

فصل اول: کلیات

در تدوین مآخذشناسی حج و حرمین شریفین در مغرب، به چند نکته کلی باید اشاره کرد که از جمله آنها آگاهی از ضرورت این طرح و تبیین و تعریف مفاهیم مهم به کار رفته در عنوان است.

۱. اهمیت و ضرورت

برای تدوین و تشریح میراث حج و حرمین در جوامع مختلف اسلامی، نیازی به استدلال نداریم و توجه به این میراث به تنهایی راهنمای مناسبی برای پی بردن به اهمیت کار است. بخشی از این میراث را سازمان‌های حج هر یک از کشورهای اسلامی احیا و تصحیح کرده‌اند و تلاش در این راستا همچنان ادامه دارد. علاوه بر این، هم‌اکنون مؤسسات پژوهشی و آموزشی متعددی در ایران، عربستان و دیگر جوامع اسلامی، توجه به عرصه حج پژوهشی را برجسته ساخته‌اند.

گرچه تاکنون آثار کتابشناختی متعددی در شناسایی میراث و منابع دینی در هر یک از نواحی اسلامی به سامان رسیده و به تناسب احساس نیاز و توانمندی، کارهای ماندگاری شده، اما ضرورت کار در این حوزه همچنان وجود دارد. از آنجا که حج و حرمین شریفین مهم‌ترین کانون خاطره‌ساز در حافظه بلندمدت امت اسلامی است، بخش مهمی از میراث اسلامی به این حوزه اختصاص یافته است. همچنین از آنجا که بسیاری از جوامع اسلامی، به رغم تلاش در احیای میراث حج و تحقیق در موضوعات مرتبط با حج و حرمین، از دستاوردهای همدیگر آگاهی ندارند، شاید برای نخستین بار است که در تاریخ حج پژوهشی، شاهد رویکردی متفاوت در پژوهشکده حج و زیارت در ایران هستیم؛ رویکردی که آگاهی از تحقیقات انجام شده در دیگر جوامع اسلامی را به عنوان وظیفه پژوهشی خود تعریف کرده و در طرح‌های پژوهشی مختلفی در صدد تحقق عینی آن است، به همین دلیل چندین طرح پژوهشی درباره حج مغربی در دستور کار این پژوهشکده قرار گرفته که در نوع خود بدیع و ممتاز است و به نظر می‌رسد حتی در عربستان هم، که چنین وظایفی بیشتر متوجه متولیان فرهنگی حرمین شریفین است، چنین تلاش‌هایی صورت نگرفته نباشد. گرچه در حرمین شریفین برخی کتابشناسی‌های مرتبط با حج و حرمین سامان یافته، اما به رغم اهمیت این دست کارها، نمی‌توان آنها را در راستای تقویت کلیت جهان اسلام و تلاش برای آگاهی از ابعاد وسیع فرهنگ حج و حرمین تفسیر کرد.

به این ترتیب ضرورت آگاهی از ابعاد فرهنگ حج و حرمین برخاسته از نگاه جامع‌نگرانه به حج است؛ زیرا حج و حرمین در تجارب فرهنگی سرزمین‌های بسیار متنوعی که از شرق تا غرب عالم را در بر گرفته، نمود و رسوخ یافته است. به این منظور، در اولین گام، می‌بایست آثار و تحقیقات انجام شده را دسته‌بندی و تدوین کرد. کار مآخذشناسی، به عنوان سندی مقدماتی، ضرورت خود را از این نکته می‌گیرد که قدم نخست هر تحقیقی را بر بنیاد محکمی استوار می‌کند. بنابراین طرح مآخذشناسی منابع حج و حرمین در مغرب (تونس، الجزائر، مراکش و لیبی) به دلیل نقشی که در شناخت کلیت فرهنگ حج و تدوین نظام جامع میراث حج می‌نماید، مهم و اساسی به نظر می‌رسد.

بر پایه نکات گفته شده، شناخت میزان اهتمام و اشتیاق مغربیان به این کانون معنوی و میراث به جای مانده از آنها اهمیت می‌یابد. نیز از آنجا که مغربیان دارای سهم و نقش اساسی در تاریخ دانش‌های اسلامی‌اند و دست کم به عنوان شارحان و مروجان

این علوم شناخته می‌شوند، شناخت میراث حجگزاران آنها، روش‌ها و رویکردهای آنان در تاریخ آموزش علوم اسلامی ضروری است؛ اینکه در ادوار مختلف چگونه از راه دور برای یادگیری و فراگیری نزد دانشوران حرمین شریفین شتافته و در انتقال تجارب خود به حجاز و نیز ترویج دانسته‌های مشایخ حرمین در مغرب می‌کوشیدند و با تلفیق میان سفر معنوی و سفر علمی، آثار و تألیفات گسترده‌ای از خود به یادگار می‌گذاشتند. آنچه روشن است، این است که در فرهنگ مغرب اسلامی - در پرتو حفظ خاطرات و دستاوردهای سفر حج و شکل‌گیری و رواج سفرنامه‌نویسی حج به مثابه پدیده‌ای فرهنگی - زمینه‌های همبستگی فرهنگی میان مسلمانان فراهم می‌شد.

بنابراین اهمیت و ضرورت تهیه چنین کتابشناسی‌هایی از چندین جهت اهمیت دارد و پاسخی به نیازهای فرهنگ مختلفی است که در چارچوب حج و آموزه‌های آن تحقق‌پذیر است. مهم‌تر از همه، به دلیل جایگاه والای حج در فرهنگ اسلامی و تجارب معنوی مسلمانان، آگاهی از میراث به جای مانده در هر ناحیه و منطقه اسلامی، زمینه‌ساز تقویت خودآگاهی دینی مسلمانان می‌گردد و آن‌گاه امکان مقایسه و تطبیق میان میراث‌های حجگزاران جوامع اسلامی فراهم می‌گردد و سنجی بر بنای بلند حج پژوهی قرار می‌گیرد.

۲. قلمروشناسی مغرب

در منابع اسلامی واژگان مختلفی برای اشاره به مغرب اسلامی، در فارسی و عربی، کاربرد دارند. در گذشته گاه واژه افریقیه به کل یا بخشی از مغرب (تونس و الجزائر غربی) اطلاق می‌گردید. اما امروزه این بخش از جغرافیای جهان اسلام با واژگانی مانند المغرب، المغرب العربي، المغرب الاسلامی و غرب الاسلامی شناسانده می‌شود. رقیق قیروانی، مورخ قرن چهارم، از برقه تا طنجه را زیر نام افریقیه معرفی کرده است. نیز لئون افریقی از مغرب با عنوان افریقیه یاد کرده و آن را به چهار کشور مراکش، فاس، تلمسان و تونس بخش کرده است.

ظاهراً اعراب مسلمان از هنگام فتوحات، افریقای شمالی و اندلس را با عنوان مغرب یاد می‌کردند که شامل سراسر آفریقا، غرب مصر، صحرای بزرگ آفریقا و اندلس می‌شد. واژه شمال آفریقا، در کاربرد جغرافیدانان، پنج ناحیه مصر، لیبی، تونس، الجزائر و مراکش را در بر می‌گرفته، اما برای اهل سیاست فقط شامل چهار کشور آخر می‌شده است. امروزه از مغرب با عنوان آفریقای شمالی نام برده می‌شود که شامل مراکش، الجزائر، لیبی و تونس است.^۴

در تعیین مصادیق سرزمینی واژه مغرب، میان محققان اختلاف وجود دارد. طبق یک دیدگاه این واژه، اندلس را نیز شامل

۱. طناحی، مدخل الی تاریخ نشر التراث العربی ۸ ۷ ۱.

۲. لمین، رحلات علماء المغربین الاقصی و الاوسط المکیة و آثارها العلمیة من خلال القرنین السابع و الثامن الهجریین ۷ ۹۴ ۲؛ ماجد، «العلاقات الادبیة بین

قرطبة و القيروان فی القرن الرابع و القرن الخامس للهجرة»، حوایات الجامعة التونسیة ۳ ۱، ژوئیه ۱۹۷۶ هـ ۱۰ ۷؛ کردی، ادب الرحل فی المغرب و

۱ ۳.

الاندلس ۲ ۱

۳. اصطخری، المسالك و الممالك ۳ ۳، جیهانی، اشکال العالمی ۴، ابن سعید مغربی، بسط الارض فی الطول و العرض ۶ ۷؛ مقدسی، احسن التقاسیم،

۲ ۱ ۶.

ص

۴. مصاحب، دائرة المعارف فارسی ط ۷ ۷ ۱؛ لئون افریقی، وصف افریقیه ط ۶ ۳؛ شرحبیلی، تطور المذهب المالکی فی الغرب الإسلامی حتی نهاية العصر

۷.

المربطی، ص

می‌شود. اما برخی، با تعیین قلمرو مغرب از برقه تا طنجه، اندلس را از آن بیرون می‌دانند. جغرافیدانانی، که مغرب را ناظر به شمال آفریقا به کار برده‌اند، گاه آن را شامل مصر نیز دانسته‌اند.

ابن خلدون، که مغرب را واژه‌ای در تقابل مشرق نهاده، آن را از شمال به دریای مدیترانه تا ساحل تونس، برقه و اسکندریه و از جنوب به ناحیه رمال (حد فاصل بین بلاد سودان و بلاد بربر)، از غرب به دریای محیط و از شرق، به دریای سرخ از ناحیه سوئز مرزبندی کرده است. بنابراین طبق گفته ابن خلدون، برقه و مصر داخل مرز مغرب واقع می‌گردد، ولی در عرف جغرافیدانان روزگار وی، مصر و برقه بیرون از مغرب بوده و محدوده مغرب از طرابلس تعیین می‌شده است.^۲

در کاربرد دیگری واژه مغرب، در نسبت با مرکز خلافت اسلامی در بغداد، به سه منطقه مغرب ادنی، مغرب اوسط و مغرب اقصی تقسیم می‌شده است: مغرب ادنی شامل طرابلس، تونس و بخشی از الجزایر شرقی، مغرب اوسط حد فاصل بجایه تا وادی ملویه با مرکزیت تلمسان (سکونتگاه بربرهای زناته، مغراوه و بنی یزقن) بوده است؛ برخی بجایه را مرکز مغرب اوسط معرفی کرده‌اند. مغرب اقصی، با دورترین فاصله از مرکز خلافت عباسی، از رودخانه ملویه تا آسفی در ساحل اقیانوس اطلس امتداد داشته و شامل مراکش، فاس و سلجماسه (سکونتگاه بربرهای مصادمه و صنهاجه) می‌شده است.^۴

بر این اساس، در مأخذشناسی حاضر، مغرب عنوانی ناظر به چهار کشور تونس، الجزائر، مراکش و لیبی است. پس دامنه پژوهش منحصر در نگاهته‌های متعلق به میراث حجگزاری یکی از این چهار کشور بوده و میراث حجگزاری اندلس و موریتانی و سنگال (در گذشته: بلاد شنقیط) خارج از آن است. اما اینکه گاه برخی مؤلفان مغربی، دارای شهرت اندلسی یا شنقیطی (مانند ابن طویر الجنة، نگارنده سفرنامه المنی و المنه) نیز هستند و در کتابشناسی حاضر معرفی شده‌اند، به این سبب است که اینان برغم اصالت اندلس و شنقیطی، در یکی از بلاد مغرب متوطن شده‌اند. شرح حال و ذکر آثار این دست مؤلفان معمولاً در کتب تراجم-نگاری تونس، الجزائر، مراکش و لیبی به میان آمده است.

۳. روش گردآوری منابع

از آنجا که هدف این مأخذشناسی، شناسایی آثار مربوط به حج و حرمین در مغرب (اعم از کتاب، پایان‌نامه و مقاله) است، با تکیه بر مشاهده، مطالعه و به دست آوردن اطلاعات از هر اثر، یا از طریق فرم PDF آثار، این هدف دنبال شده و مشخصات کتابشناختی هر اثر و محتوای آن در قالب چکیده‌ای کوتاه بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ کلمه تدوین گردیده است. دو مانع عمده بر سر راه رسیدن به این هدف وجود داشته است:

یکی خطی بودن شماری از آثار و دیگری عدم دسترسی به شماری دیگر. از این رو در مواردی، ناچاراً از منابعی مانند فهراس نسخ خطی و کتابشناسی‌های متعدد درباره حج و حرمین و مغرب، استفاده شده و برای همه آثار به دست آمده، چکیده‌ای گویا فراهم گردیده است. همین مسئله باعث شده که در مواردی، دسترسی مأخذشناس به مشخصات کتابشناختی کامل نبوده باشد. مشکل دیگر در تنظیم و تدوین منابع، به تفکیک مؤلفان مغربی مالکی از مؤلفان مالکی غیر مغربی مربوط است که در بخش

۱. شرحبیلی، تطور المذهب المالکی فی الغرب الإسلامی حتی نهاية العصر المرابطین ۷.

۲۰۶.

۲. ابن خلدون، العبرج، ص ۹۸، ۱.

۸.

۳. حمیری، الروض المعطلین

۴. مراکش، المعجب فی تلخیص أخبار المغربین ۵۹، ۲.

مناسک نگاري بیشتر نمود یافته است. مي دانيم که بسياري از مناسک حج را مالکيان غير مغربي پديد آورده اند که به اين مآخذشناسي مربوط نبوده و خارج از قلمرو اين پژوهش محسوب مي گردد. از اين رو تلاش شده در معرفي منابع مرتبط با حج مغربي، دقت و اهتمام به کار گرفته شود و از آوردن منابع نامرتب جلوگيري گردد.

اصل کلي حاکم بر اين مآخذشناسي، گرد آوري همه منابع مرتبط با حج مغربي و تدوين یافته ها به صورتي روشنمند در سه مبحث کلي: تاريخ نگاري، سفرنامه نگاري و مناسک نگاري است. در موضوع اسرار و عرفان حج، منابع مرتبط بسيار محدود بود. از اين رو اين منابع ذيل مبحث مناسک نگاري معرفي گرديد. همچنين ذيل همين مبحث، گاه منابعي معرفي شده که به کليات فقه و مباني اصولي مالکيان مغرب مرتبط است؛ از جمله منابعي درباره اجماع اهل المدينه نزد مالکيان مغرب. از آنجا که تفکيک موضوعي بیشتر در اين کتاب چندان موجه به نظر نمي رسيد، اين دست منابع را نيز در مبحث مناسک نگاري گنجانده ايم و به اين ترتيب، اين مآخذشناسي در سه مبحث تدوين یافته است.

در اشاره به روش تنظيم منابع، نکاتي به نظر مي رسد:

۱. دامنه کار، شامل کليه آثار و منابع، اعم از کتاب، پايان نامه و مقالات -مربوط به حج و حرمين در مغرب است؛ اما منابع کم اهميت و مقالات کمتر از چهار صفحه، از آنجا که مورد استناد واقع نمي گردند، معرفي نشده اند. به مقالات چند قسمتي، صرفاً يک بار معرفي شده و در چکيده به چند قسمتي بودن آن اشاره شده است. مشخصات کتابشناختي کتاب ها، شامل عنوان، نام مؤلف، محقق و مصحح، مترجم، نوع چاپ، محل چاپ، ناشر، تاريخ نشر و تعداد صفحات است. در مواردی که کتاب چندین بار تصحيح شده، تنها يک بار معرفي، و در چکيده به مشخصات ديگر تصحيح ها اشاره شده است. مشخصات کتابشناختي پايان نامه ها شامل عنوان، نام مؤلف، مقطع (کارشناسي ارشد يا دکتری)، نام استاد راهنما، دانشگاه، دانشکده، سال دفاع و تعداد صفحات (در صورت دسترسي) است. در موارد اندک، به رغم جستجو، نام استاد راهنما و برخي مشخصات ديگر به دست نيامده است.

۲. سال تولد و وفات نويسندگان، در صورت دسترسي، درون پرانتز ثبت شده و در آخر تنها علامت (ق.) ناظر به تاريخ هجري قمری آمده است.

۳. هيچ تبديلي در عناوين کتاب ها، پايان نامه ها و مقالات داده نشده، جز اينکه علامت هجري قمری (ه) به (ق.) تبديل شده است. نيز پس از ذکر نام هر نشریه، نام کشور محل انتشار نشریه - غير از مواردی که عنوان نشریه گویا بوده -، داخل پرانتز و با فونت متفاوت ذکر شده است تا محل انتشار نشریه مشخص باشد.

۴. منابع اين کتابشناسي منحصر در حج مغربي (تونس، الجزائر، مراکش و ليبيا) است و شامل منابع حج اندلسي نمي گردد. اينکه گاه آثاري معرفي شده که مؤلف آن اندلسي بوده، به اين دليل بوده که مؤلف در برهه اي از زندگي مغرب را وطن خود قرار داده و در آنجا سکونت کرده و در تراجم نگاري ها، به عنوان مؤلفي مغربي معرفي شده است؛ به اين ترتيب منابع حج اندلسي به طور جداگانه در يک کتابشناسي ديگر - در حد يک مقاله بلند - در يکي از نشریات پژوهشکده حج و زيارت در اختيار محققان قرار خواهد گرفت. نيز گاه برخي مؤلفان مغربي - مانند عبدري، ابن بطوطه و ابوسالم عياشي - وجوه شخصيتي متعددي، و آثار غير حج و حرميني نيز داشته اند و در اين مآخذشناسي صرفاً موارد مرتبط به حج و حرمين معرفي شده است.

۵. در آثار چاپي حج مغربي، سعي بر معرفي همه عناصر کتابشناختي بوده، اما در مواردی که دليل عدم دسترسي به فرم چاپي اثر، تعداد صفحات و گاه مشخصات ديگر ثبت نشده است. در آثار خطي، محل نگهداري حداقل يک نسخه و شماره نسخه آمده است و بقيه نسخه ها در انتهاي چکيده معرفي شده اند. در مواردی که منبع از کتابشناسي ها - مانند کشف الظنون و يا کتب تراجم، مانند الاعلام زر کلي - به دست آمده، تلاش شده با رجوع به فهرس نسخ خطي مغرب و منابع ديگر، اطلاعي از موجود يا مفقود

بودن اثر به دست آید.

۶. درباره شیوه چکیده‌نویسی در این مأخذشناسی، تلاش شده ضمن رعایت استانداردهای این فن، هر منبع در ۱۲۰ تا ۱۵۰ واژه چکیده گردد. محتوای هر چکیده شامل مباحث و ساختار اصلی، اهمیت، ویژگی و میزان اثرگذاری منبع و نیز برخی نتایج مد نظر نویسنده است و از آوردن اطلاعات جانبی در چکیده خودداری شده است. اما گاه در پایان هر چکیده برخی اطلاعات تکمیلی مربوط به عناصر کتابشناختی آمده است.

۷. شناسایی منابع مرتبط با موضوع حج و حرمین +مغرب (یا حج مغربی)، از سه راه زیر بوده است:

الف) از راه عنوان

بیشتر منابع حج مغربی در این کتابشناسی مشمول مورد الف بوده و در عناوین آنها علاوه بر حج و حرمین، صحبت از مغرب و شخصیت‌های مغربی به میان آمده است. عناوین این آثار ناظر به موضوع حج مغربی نگاشته شده و تشخیص و شناسایی آنها آسان است.

ب) از راه موضوع

در مواردی، فقط از طریق موضوع می‌توان تشخیص داد که منبع درباره حج مغربی است؛ برای نمونه در مقاله «الشیخ محمد العربی بن التبانى الجزائرى و منهجه فی قراءة التاريخ الإسلامی»، خیرالدین شتره، *مجله دراسات و أبحاث (الجزائر)*، ش ۱۸، (مارس ۲۰۱۵م)، ص ۲۸۰-۳۰۳، عنوان و نام نویسنده هیچ کمکی به ما نمی‌کنند و تنها از راه شناخت موضوع - یعنی «محمد العربی الجزائرى امام الحرمین» - می‌توان به ارتباط این منبع با این مأخذشناسی پی برد.

ج) از راه مؤلفان

با اینکه بیشتر منابع را از راه عناوین آنها می‌توان شناخت، اما در مواردی تنها از طریق مؤلفان می‌توان به ارتباط منابع با این کتابشناسی پی برد. در همه کتابشناسی‌ها چنین شیوه مرسوم و معمولی مراعات می‌گردد و آثار مؤلفان یک سرزمین را بخشی از میراث آن سرزمین محسوب می‌کنند.

در این کتابشناسی، آثار افراد و مؤلفانی که از راه انتساب (مانند فاسی، مغربی، مراکشی، تطوانی، توزری) یا توطن (مانند قصادی) یا تولد در مغرب (مانند بسیاری از مؤلفان معاصر) به یکی از کشورهای تونس، الجزائر، مراکش و لیبی تعلق داشته و صاحب نگاشته‌ای درباره حج و حرمین باشند، به معرفی آثار آنها پرداخته شده است؛ برای نمونه آثار و تألیفات حج و حرمینی تقی‌الدین فاسی (۸۳۲ق.) با تکیه بر این قاعده در این کتابشناسی معرفی شده است. همچنین اثر *اعلام الحجاز فی القرن الرابع عشر الهجرى (۱۳۰۱ - ۱۴۰۰ق.)*، نوشته محمدعلی مغربی را تنها از راه مؤلف به این کتابشناسی مرتبط دانسته‌ایم. از آنجا که نویسنده این کتاب از شخصیت‌ها و نویسندگان «مغربی» است، پس اثر او درباره حج و حرمین، بخشی از منابع حج مغربی بوده و می‌توان در «مأخذشناسی حج و حرمین در مغرب» گنجاند.

در عین حال در موارد متعددی تشخیص مغربی بودن مؤلفان آسان نیست؛ به‌خصوص مؤلفان معاصر که پسوندی نسبت مکانی کمتر در نام آنها به چشم می‌خورد. بنابراین ارتباط داشتن منابعی مانند بلیو غر / *فیة لاصا، الکتب المخطوطة و المطبوعة المؤلفه عن مكة المكرمة عبر العصور*، نوشته أمحمد بن علال بخلاخی

به این کتابشناسی را تنها از اطلاعات بیرونی به دست می آوریم؛ چون در نام او نشانه‌ای دال بر ارتباط و نسبت با مغرب وجود ندارد.

۴. سابقه پژوهش

کتابشناسی موضوعی میراث مکتوب اسلامی در موضوع حج و حرمین شریفین، پربار و برگ است؛ در این عرصه تاکنون آثاری تهیه و منتشر شده و آثاری نیز در دست تدوین و انتشار است. غیر از دو دانشنامه مهم (دانشنامه حج و حرمین شریفین به کوشش پژوهشکده حج و زیارت قم، تهران: مشعر؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة به کوشش احمد زکی یمانی، مکه: مؤسسه فرقان، ۱۴۲۹ق.) که در آنها بسیاری از میراث مکتوب حج و حرمین معرفی شده‌اند، کتابشناسی‌های موضوعی زیر به فارسی و عربی تهیه شده‌اند:

۱. معجم ما ألفت عن المدينة المنورة قديماً وحديثاً نوشته عبدالرزاق الصاعدي؛
۲. المدينة المنورة في آثار المؤلفين و الباحثين قديماً وحديثاً، نوشته عبدالله بن عبدالرحيم العسيلان، چاپ اول، مدینه منوره، فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر، ۱۴۱۸ق.، ۳۳۳ صفحه.
۳. معجم ما ألفت عن الحج، نوشته عبدالعزيز بن راشد السندي، چاپ اول، ریاض، دار الملك عبدالعزيز، ۱۴۲۳ق.، ۴۱۵ صفحه.
۴. معجم ما ألفت عن مكة المكرمة عبر العصور، نوشته عبدالعزيز بن راشد السندي، چاپ اول، ریاض، دار الملك عبدالعزيز، ۱۴۲۹ق.، ۵۷۰ صفحه.
۵. معجم ما كتب عن الحج و الزيار و المعالم المشرفة في الحجاز، نوشته عبدالجبار الرفاعي، تهران، مشعر، ۱۴۱۴ صفحه.
۶. کتابنامه حج، نوشته محمدحسن بکایی.

چهار مورد نخست به عربی و دو مورد آخر به فارسی است و در هر شش اثر، نقص پوشش دادن به منابع نامرتبط و مفقود و نیز عدم توجه کافی به جامعیت به چشم می خورد. منشأ این کمبود آن است که تدوین کنندگان، بسیاری از منابع را از کتابشناسی‌ها یادداشت کرده و کمتر به اصل منابع رجوع کرده‌اند. البته در جامعیت، این کتابشناسی‌ها در یک سطح نیستند. کار سنی‌جامعیت بیشتر دارد؛ زیرا به مقالات، سفرنامه‌ها و سند‌های مرتبط نیز توجه کرده است. گرچه در این کتابشناسی نیز بسیاری از سفرنامه‌ها معرفی نشده‌اند. کمبود مشترک چهار کتابشناسی نخست، معرفی نکردن منابع مدینه منوره ناظر به زیارت حرم نبوی است. این مسئله نشان می دهد که گرایش فکری تدوین کنندگان، در نادیده گرفتن برخی منابع نقش داشته است. در موضوع کتابشناسی سفرنامه‌ها به طور عمومی و سفرنامه‌های حج به طور خاص، چند کار به عربی تدوین شده که شایسته معرفی‌اند:

- ۱- موسوعة الرحلات العربية و المعربة المخطوطة و المطبوعة، نوشته محمد بن سعود الحمد. چاپ اول، قاهره، دار الكتب و الوثائق القومية أثناء النشر، ۱۴۲۸ق.، ۵۲۸ صفحه.
- ۲- جمهرة الرحلات، نوشته احمد محمد محمود، ریاض، دارالسعودیه، ۱۴۳۰ - ۱۴۳۱ق.، ج ۱ - ۲؛ رحلات الحج، ج ۳، الرحلات المحرمة، ج ۴؛ فی دیوان الملك عبدالعزيز.
- ۳- رحلة الرحلات: مكة المكرمة في مئة رحلة مغربية و رحلة، نوشته عبدالهادي التازي،

مر اجعة: عباس صالح تاشکندی، جده، مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ۱۴۲۶ق، ۲ جلد، ۸۴۰ صفحه.

۴- المختار من الرحلات الحجا زية الى مكة و المدينة النبوية، نوشته محمد بن حسن الشریف، چاپ اول، جده، دار الأندلس الخضراء، ۱۴۲۱ق، ۴ جلد، ۱۴۶۶ صفحه.

مورد نخست، کتابشناسی عمومی و موضوعی ناظر به سفرنامه‌ها و سفرنامه‌نگاری به زبان عربی است و اهمیت آن در اختصاص بخش دوم به معرفی سفرنامه‌های خطی است.

مورد دوم و چهارم از گونه کتابشناسی تحلیلی، مشتمل بر ارائه گزیده‌ای از هر سفرنامه و شرح حال مؤلفان است.

مورد سوم بیشترین ارتباط را با کتابشناسی حاضر دارد؛ زیرا عبدالهادی تازی، ضمن معرفی ۱۰۱ سفرنامه حج مغربی، محتوای آنها را درباره مکه گزارش کرده و تصویری از هر نسخه آورده است. کمبود این اثر، علاوه بر نادیده گرفتن (ظاهراً آگاهانه) مشاهدات مغربیان از حرم نبوی و زیارتگاه‌های مدینه منوره، در گنجاندن سفرنامه‌هایی است که در واقعیت اثر مستقل نیستند. حدود سی سفرنامه در این اثر وجود خارجی ندارند و بیشتر یادداشت‌های پراکنده سفر حج‌اند که حج‌گزاران مغربی در آثار خود به جای گذاشته‌اند.

در موضوع مناسک‌نگاری غیر از عناوین مذکور که بخشی از آنها به معرفی کتب مناسک اختصاص دارد، می‌توان به گزارش ابوعاصم الجزائری مالکی در *مصادر الفقه المالکی* (ص ۵۵) اشاره کرد. به گفته وی، اثری با عنوان *معجم کتب الحج و العمرة و فضائل الحرمین الشریفین فی التقدیم و الحدیث* در دست تألیف دارد که آن را بر اساس ترتیب الفبایی عناوین کتاب‌ها منظم می‌سازد؛ ولی ظاهراً تاکنون منتشر نشده است.

با ملاحظه این نکات و تأکید بر ضرورت تدوین مآخذشناسی حج و حرمین در مغرب، پاسخ به این پرسش‌ها ضروری است:

۱- مآخذشناسی چیست و میراث مغربیان و تحقیقات جدید آنان در حوزه نگارش درباره حج و حرمین به چه میزان برآورد می‌شود و شامل چه منابع‌هایی است؟

۲- از مجموع منابع و تألیفات حج مغربی، چه منابعی به صورت چاپی، چه تعداد خطی و چه میزان مفقود شده‌اند؟

۳- از مجموع منابع و تألیفات حج مغربی، چه منابعی در بخش تاریخ و فضائل نگاری حرمین، چه منابعی در بخش سفرنامه-نویسی و چه منابعی در بخش کلام و عرفان حج و چه منابعی در بخش فقه حج و مناسک آن است؟
پاسخ به پرسش نخست در فصل دوم، و پاسخ به پرسش دوم و سوم در فصل سوم تا پنجم داده می‌شود.

۵. پیشینه مآخذشناسی

مآخذشناسی (کتابشناسی) به مثابه یکی از فنون مهم در کتابداری، دارای قدمت بسیار است؛ تا جایی که گاه سابقه آن را به پانصد سال پیش از میلاد مسیح رسانده‌اند. فهرست کتابخانه آشور بانیپال (قرن هفتم پیش از میلاد) و فهرست کتابخانه اسکندریه (قرن سوم پیش از میلاد) را در شمار قدیمی‌ترین کتابشناسی ذکر کرده‌اند. کتابشناسی که ابن ندیم در سال ۳۷۷ قمری با عنوان «الفهرست» به عربی تدوین کرد، از قدیمی‌ترین کتابشناسی‌های جهان اسلام است.

از دیگر کتابشناسی‌های مهم جهان اسلام، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، نوشته حاجی خلیفه ملقب به کاتب چلبی (۱۰۱۷-۱۰۶۷ق.) است که آن را بر اساس ترتیب الفبایی عناوین کتب و شرح حال مؤلفان سامان داد و عمده آثار را از روی

مشاهده نسخه‌های موجود در کتابخانه‌های دمشق و استانبول ثبت کرد. سپس اسماعیل پاشا بغدادی کتاب *ایضاح المکنون* را در تکمیل کشف الظنون نوشت. همچنین در فاصله سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۵ میلادی کتابشناسی دو جلدی *هدیة العارفین* را بر اساس ترتیب نام مؤلفان منتشر کرد.

در روزگار ما، اثر ۲۶ جلدی و سترگ *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، نوشته آقابزرگ تهرانی (حاوی حدود پنجاه هزار اثر فارسی، عربی، ترکی و اردو متعلق به نویسندگان شیعی) از کتابشناسی‌های مهم در حوزه مذهبی است که در آن علاوه بر ثبت مشخصات کتابشناختی، یادداشت کوتاهی برای هر کتاب تهیه شده که به شیوه چکیده‌نویسی در فن کتابداری شباهت دارد.^۲

۶. تعریف مآخذشناسی

واژه ببلیوگرافی (Bibliography) مرکب از ببلیون (Biblion) به معنای کتاب یا کتابچه و گرافی (Graphia) به معنای نگارش، برگرفته از زبان یونانی و به معنای نوشتن و استنساخ کتاب است. این واژه بدون تغییر به زبان لاتین و سپس زبان‌های جدید اروپایی وارد گردید و در دیگر زبان‌ها نیز معادل‌هایی برای آن وضع شد؛ از جمله در زبان فارسی، فرهنگستان سابق ایران، واژه کتابشناسی را معادل آن قرار داد. اما ببلیوگرافی به تدریج از سده هفدهم میلادی از معنای نوشتن کتاب‌ها، به مفهوم نوشتن درباره کتاب‌ها دگرگون شد. با عنایت به این دگرگونی، واژه کتابشناس (Bibliographer) به معنای (کاتب و ناسخ کتاب‌ها)، به فردی گفته شد که درباره وضعیت چاپ و نشر و محتوای کتاب‌ها گزارش می‌نویسد.^۵

با حفظ این پیشینه، ببلیوگرافی در این معانی به کار رفته است:

- ۱- نوشتن یا استنساخ کتاب‌ها که از اواخر قرن هفدهم میلادی مهجور شد؛
 - ۲- توصیف روشمند کتاب‌ها و گزارش تاریخ تألیف و چاپ و نشر آنها؛
 - ۳- کتابی که متضمن جزئیات پیش گفته در توصیف روشمند کتاب‌ها باشد؛
 - ۴- فهرست کتاب‌های یک مؤلف یا یک کشور یا یک موضوع و ایده‌ای مشخص.^۶
- امروز واژه ببلیوگرافی به مثابه اصطلاحی فنی در کتابداری و اطلاع‌رسانی، از اعتبار و مقبولیت برخوردار شده و تعاریف متعددی بر آن در منابع ثبت شده است. از میان تعاریف مختلف به دو مورد اشاره می‌گردد:
- ببلیوگرافی عبارت است: «سیاهه منابع یا مدارک در زمینه موضوعی خاص، درباره افراد و غیره، بررسی کتاب‌ها به عنوان

۱. افشار، «فهرست‌نامه کتابشناسی‌های ایران»، *ایران‌شناسی*، ط ۴ ۱۵۹؛ مسرت، «کتابشناسی نخستین گام اطلاع‌رسانی است»، *فصلنامه اطلاع‌رسانی*،

۲. منزوی، «الذریعة و آقابزرگ تهرانی»، *آیندیش*، ۷ ط ۸۸ ۹۰۵.

۳. لندر، *نشأة الببلیوگرافیا الوطنیة الشاملة الجاریف*، ۷؛ لویز، *الببلیوگرافیا*، ۸؛ الهوش، «درآمدی بر علم کتابشناسی»، *آینه میراث*، ۵ ط ۵۰.

۴. جزوه فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۵. لویز، *الببلیوگرافیا*، ۱ ۲، صبا، «اهمیت کتابشناسی»، *تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ۴ (اسفند ۳۵۳)، ۸ ۳۹۳.

۶. مجرّسی، *الببلیوگرافیا و دراستها فی علم المکتبایض*، ۱۰؛ الهوش، «درآمدی بر علم کتابشناسی»، ترجمه حسین علینقیان، *آینه میراث*، ۵ ط ۱ ۵.

اشیای مادی، مطالعه نظام یافته ویژگی‌های مادی و متنی کتاب‌ها و سایر موارد خاص مربوط به انتقال فنون و متون چاپ و نشر.^۱

- بیلوگرافی عبارت است: «مجموعه اطلاعات کتابشناختی (نام نویسنده، عنوان، مترجم، محل انتشار، ناشر، تاریخ انتشار، تعداد صفحات یا قیمت کتاب) آثار چاپی و غیر چاپی که با نظم خاص به قصد استاندارد و ارائه اطلاعات تهیه گردد».^۲

امروزه در امر پژوهش، بیلوگرافی جایگاه ویژه خود را دارد. از این رو کمتر پژوهشی بدون آگاهی از منابع و آثاری که در آن زمینه نوشته شده، نتیجه می‌دهد. نقش این فن به عنوان یکی از مقدمات تحقیق، در تعیین موضوع و حدود و قلمرو آن نیز به محقق بهره می‌رساند. پس از انتخاب موضوع پژوهش، مراجعه به منابع برای گردآوری اطلاعات از وظایف و راهبردهای پذیرفته شده در امر پژوهش است. افزون بر این، گردآوری منابع و آگاهی از سابقه پژوهش، علاوه بر افزایش غنای پژوهش، از هدر رفتن فرصت‌ها و دوباره کاری‌ها پیشگیری می‌کند.

پس هدف اساسی مأخذشناسی (کتابشناسی)، کمک به استفاده کننده در تشخیص و شناسایی منابع مربوط به موضوع پژوهش است؛ به این ترتیب وظیفه اصلی کتابشناسی، ثبت پیشینه‌های دانش بشری است.^۳

۷. انواع مأخذشناسی

کتابشناسی‌ها از جنبه‌های مختلف تقسیم شده‌اند؛ کتابشناسی از جنبه هدف چهار گونه است:

الف) کتابشناسی انتقادی: در آن علاوه بر مشخصات کتاب، محتوای آن نیز به طور خلاصه ارائه و ارزیابی می‌شود.

ب) کتابشناسی توضیحی - توصیفی: در آن علاوه بر مشخصات اصلی کتاب، نوع کاغذ، جلد و چاپ، تصاویر و دیگر جنبه‌های مادی کتاب ذکر می‌شود.

ج) کتابشناسی تحلیلی: در آن علاوه بر شناساندن مشخصات ظاهری کتاب، محتوای آن بررسی می‌گردد.

د) کتابشناسی پدیدآور: ناظر به فهرست آثار یک نویسنده یا فهرست مکتوبات درباره یک نویسنده است. کتابشناسی از جنبه زمانیر سه گونه است:

الف) کتابشناسی جاری: حاوی فهرست کتاب‌هایی است که همزمان (هفتگی، ماهیانه، فصلی، سالیانه) منتشر می‌گردد.

ب) کتابشناسی گذشته‌نگر: حاوی فهرست کتاب‌هایی است که در یک دوره معین در زمان گذشته منتشر شده است.

ج) کتابشناسی آینده‌نگر: حاوی فهرست مدارک و کتاب‌هایی است که طبق قرار و برنامه در آینده منتشر می‌گردد.

کتابشناسی از جنبه شمول دو گونه است:

الف) کتابشناسی جامع‌نگر: در آن سعی بر ارائه همه آثار مربوط به یک موضوع خاص است.

۱. استلاکین، فرهنگ فشرده کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۴۴، ص ۴۴۹.

۲. پوری سلطانی، فروردین راستین، اصطلاحنامه کتابداری، ۴۵؛ ۲؛ ابرامی، شناختی از دانش‌شناسی، ۴۵؛ ۱.

۳. ابرامی، شناختی از دانش‌شناسی، ۴۵؛ ۱؛ نیکنام، کتابشناسی حافظی، ۹؛ افشار، «فهرست‌نامه کتابشناسی‌های ایران»، ایران‌شناسی، ط ۶.

(ب) کتابشناسی گزینشی: فقط منتخبی از آثار مورد نظر جمع آوری و ارائه می گردد.

کتابشناسی از جنبه قلمرو جغرافیایی سه گونه است:

(الف) کتابشناسی منطقه ای: بدون توجه به زبان، زمان، شکل یا موضوع، کلیه انتشارات یک منطقه

جغرافیایی خاص را در بر می گیرد.^۱

(ب) کتابشناسی ملی: فهرست آثار منتشر شده، اعم از آثار مکتوب و دیداری - شنیداری، را در یک کشور یا

یک زبان ارائه می دهد و ممکن است جاری یا گذشته نگر باشد. کتابشناسی های ملی در هر کشور، عموماً توسط کتابخانه ملی آن

کشور تدوین و منتشر می شود. در ایران کار انتشار کتابشناسی ملی از سال ۱۳۴۲ شمسی آغاز شده است. در کشورهای مغرب

اهتمام ویژه ای به تهیه کتابشناسی ملی وجود دارد و تا کنون کتابشناسی ملی لیبی (تاریخ انتشار: ۱۹۷۲م) در دو بخش نشریات و

کتاب ها، کتابشناسی الجزایر (تاریخ انتشار: ۱۹۷۴م)، کتابشناسی ملی تونس (تاریخ انتشار: ۱۹۷۱م) و کتابشناسی ملی مراکش

(تاریخ انتشار: ۱۹۶۰م) تهیه شده است.^۴

(ج) کتابشناسی جهانی: شامل کلیه کتاب های جهان است که از آغاز تا کنون منتشر شده یا در آینده نزدیک

منتشر شود؛ بی آنکه به زبان، قلمرو جغرافیایی، موضوع یا شکل محدود شود. هنوز چشم اندازی برای تحقق این گونه کتابشناسی

مشاهده نمی شود.

کتابشناسی از جنبه دامنه موضوعی بر دو گونه است:

(الف) کتابشناسی عمومی: که در آن بدون در نظر گرفتن نویسنده، موضوع، کشور یا زمانی خاص،

کتاب های منتشر شده در موضوعات، زمان ها و شهرهای مختلف فهرست می شود که گاه به چندین مجلد می رسد مانند فهرست

کتاب های چاپی فارسی *خان بابا مشار و الذریعة الی تصانیف الشیعه* آقابزرگ تهرانی.^۵

(ب) کتابشناسی موضوعی یا تخصصی (Subject Bibliography): در آن فهرستی از منابع

در یک زمینه موضوعی خاص، گردآوری و معرفی می گردد.

کتابشناسی های موضوعی (در یک موضوع یا بیشتر) از مهم ترین ابزار در تحقیقات علمی به شمار می روند و از لحاظ حجم و

کیفیت جامعه تحت پوشش، متفاوت اند. از کتابشناسی های صرفاً موضوعی، می توان به کتابشناسی یونسکو، انتشار یافته به سال

۱۹۵۱ میلادی در پاریس اشاره کرد. نیز در زبان عربی *الدلیل البلیوگرافی لانتاج الفکری العربی فی مجال المکتبات و التوثیق*

(قاهره، ۱۹۷۶م) به کوشش محمد فتحی عبدالهادی، از کتابشناسی های موضوعی است. کتابشناسی حاضر (کتابشناسی حج و

حرمین در مغرب) از نوع کتابشناسی موضوعی است که در آن فهرستی از منابع (کتاب، پایان نامه و مقاله، فارسی و عربی) درباره

موضوع خاص (حج و حرمین در میراث مغربی) به همراه چکیده هر اثر، معرفی گردیده است.

۱. علی، *البلیوگرافیا؛ الماضی والحاضن* ۶ ۷۸.

۲. پورسلطانی، فروردین راستین، *اصطلاحنامه کتابداری* ۴۸؛ دانشی، «از کتابشناسی تا دکومانتاسیون»، *علوم و فناوری اطلاعات* ۳ ۲۰.

۳. حسن لاریجانی، «ادوار تحولات کتابشناسی ملی ایران»، *فصلنامه کتابش* ۷ ۸۵.

۴. الوضع البلیوگرافی بالاقطار العربیة؛ التعریف بالبلیوگرافیا القومیة القطریة، ملتقى الحصر البلیوگرافی بالأقطار العربیة ۰ ۵۱.

۵. Encyclopedia of American vol. 3` pp. 674-677، «Bibliography»؛ دایره المعارف کتابداری و اطلاع رسانی، مدخل «کتابشناسی».

در شیوه تنظیم کتابشناسی‌ها، هم‌اکنون تنظیم الفبایی (Alphabetical Bibliography)، که در آن معیار تنظیم حروف الفباست، به سه روش کاربرد دارد: «تنظیم بر اساس نام مؤلفان، تنظیم بر اساس موضوع کتاب و تنظیم بر اساس عنوان».^۱

۸. میراث حجگزاری مغرب

تجربه حجگزاری برای مغربیان دلالت‌های فرهنگی مختلفی به همراه داشت. فرد حجگذار در این فرهنگ ملقب به الحاج می‌شد که جایگاهی ممتاز و ویژه در وجدان عمومی جامعه داشت؛ اما کسانی که موفق به نگارش مشاهدات سفر حج می‌شدند، به سطح فراتری گام گذاشته و ماندگاری بیشتری را تجربه می‌کردند؛ زیرا بررسی مشخصات فرهنگی عمومی مغرب نشان از آن دارد که در فرهنگ عمومی مغرب، سفرنامه‌نگاری دلالتی فراتر از خاطره‌گویی صرف به همراه داشت و فرد سفرنامه‌نگار معمولاً چنان جستجوگری محقق تصور می‌شد که در مسیر حرکت به سمت حجاز، فهرستی از مشایخ و استادان و کتب و دانش‌هایی که فرا می‌گرفت، در نگاشته خود ثبت می‌کرد و سفرنامه حج را به مثابه زندگی‌نامه فرهنگی شخصی و جمعی به یادگار می‌گذاشت. از این رو سفرنامه‌ها به عنوان تاریخ‌نگاری دانش‌های اسلامی اهمیت می‌یافتند. احتمالاً به همین دلیل سفرنامه‌نگاری حج را از نشانه‌های تمدن اسلامی در مغرب معرفی کرده‌اند. افزون بر آن، مغربیان به تاریخ‌نگاری حرمین شریفین و مناسک‌نگاری حج نیز اهتمام ویژه داشته و در این حیطه نیز نگاشته‌های متعددی به جای گذاشته‌اند.

این زمینه فرهنگی نشان می‌دهد که میراث مکتوب مغربیان در حوزه حج و حرمین، دلالت‌های فرهنگی متعددی دارد. از جمله این دلالت‌ها، آگاهی از تاریخ دانش‌های اسلامی و مراحل تکامل آن در مغرب است. از دیگر نتایج این میراث، دستیابی به مفهوم روشن‌تری از تنوع فرهنگی برخاسته از معارف اسلامی و همزمان، افزایش خودآگاهی امت اسلامی نسبت به گذشته فرهنگی خود است. تلاش در جهت معرفی نقش و سهم مغربیان در حوزه تاریخ‌نگاری حرمین شریفین، سفرنامه‌نگاری و مناسک‌نگاری حج، گامی در راستای تقویت جهان اسلام و نزدیک شدن به مفهومی روشن‌تر از این اصطلاح در جغرافیای سیاسی روزگار کنونی است.

بالحاظ آنچه در خصوص سابقه پژوهش‌های انجام شده در موضوع حج و حرمین گفته شد و بالحاظ ضرورت تدوین کتابشناسی‌های بیشتر، گردآوری و معرفی نگاشته‌های مغربیان در موضوع حج و حرمین در قالب اثر کتابشناختی، ضروری به نظر می‌رسد. در اشاره به این هدف می‌توان از عبارت «حج مغربی» بهره برد که کاربرد آن در آثار معاصر، مانند *تنظیمات طرق الحج المغربی منذ نهاییة دولة الموحدين حتى نهاییة دولة بنی مرین (۶۶۱-۱۶۹۷ق.)*، نوشته ربیعہ احمد عمران المداح، دانشگاه المنصورة (مصر، ۱۴۳۹ق.)، تثبیت شده است. از این عبارت در سرشناسه چکیده‌ها و در تحلیل محتوای فصل‌ها استفاده شده است.

میراث حج مغربی پر بار و چشمگیر به نظر می‌رسد؛ زیرا از نخستین ادوار دعوت اسلامی در افریقہ و اندلس، نشانه‌های توجه و گرایش مسلمانان آن نواحی به حجاز و حرمین شریفین، ظهور و بروز یافت. به تدریج در بخشی از فرهنگ مکتوب مغربیان، نشانه‌های این اهتمام و توجه دیده می‌شد و حجاز به بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ عمومی آنها تلقی می‌شد که می‌بایست در منابع جغرافیای عمومی آگاهی‌های موجود درباره آن به اطلاع جامعه می‌رسید. از این رو در آثار جغرافیایی مغربیان، بخشی به

۱. هاشمی، «کتاب‌شناسی، هست‌ها و باید‌ها»، آینه پژوهش ۳۰، ط ۳، ۲۴۲.

۲. شوابکه، *ادب الرحلات الاندلسیة و المغربیة* ۵، ۲.

معرفی حجاز و حرمین شریفین اختصاص داده می‌شد.

مکه و مدینه کانون آگاهی دینی بود و برای مسلمان مغربی، جایگاهی ممتاز داشت. بر این پایه، اشتیاق مغربیان به حرمین شریفین از نخستین ادوار ظهور اسلام در این سرزمین‌ها، دستاوردهای خاص خود را داشت. از قرون سوم در منابع و تراجم‌نگاری‌ها، در توصیف مقاطع زندگی عالمان و شخصیت‌ها، عباراتی حاکی از حج‌گزاری و مجاورت حرمین نیز ثبت، و به عنوان رخداد مهم زندگی فرد برجسته می‌شد.

معمولاً سختی‌های راه و مشکلات ناشی از کمبود امکانات نیز مانع مغربیان برای آمدن به حجاز و مشاهده کعبه و انجام مناسک و زیارت حرم نبوی نمی‌شد؛ گرچه در مقاطعی که امنیت راه برقرار بود، حج‌گزاری افزایش می‌یافت هرچند ناامنی راه حج، در برخی ادوار، مشکلات فراوانی برای حج‌گزاران مغربی به وجود آورد، لذا جایی که فقیهان را به بازخوانی شرایط استطاعت و امی داشت، اما به خصوص از نیمه دوم قرن ششم هجری بعد از تسلط ایوبیان بر مصر و شام و حرمین و برقرار امنیت، شمار حج‌گزاران مغربی افزایش چشمگیر یافت و به مدت دو قرن دوره‌ای پررونق از روابط و مناسبات شرق و غرب اسلامی را شکل داد. این وضعیت زمینه سفر اهل علم مغرب را به حجاز فراهم ساخت تا علاوه بر حج‌گزاری، دانش‌های دینی را از مشایخ حرمین شریفین بیاموزند و در مغرب رواج دهند. افزایش شمار سفرنامه‌های این دوره، بیانگر این پیشرفت فرهنگی و گسترش روابط میان شرق و غرب اسلامی است.

سفر به حجاز به منظور ادای فریضه حج در همراهی با انگیزه‌های دیگری برای مغربیان تقویت می‌شد. از جمله انگیزه کسب دانش‌های اسلامی از عوامل اساسی اهتمام مغربیان در سفر به حجاز در همه ادوار تاریخ فرهنگی آنهاست. ابن خلدون از نخستین دانشورانی است که از جنبه تعلیمی و آموزشی حج برای مغربیان آگاهی یافته و بیان کرده که مغربیان برای شناخت شیوه آموزش استادان حرمین شریفین، به حجاز سفر می‌کردند.^۳

مکه و مدینه به مثابه دانشگاه و حوزه علمیه، کانونی برای گردهمایی بهترین استعدادهای جهان اسلام از سراسر قلمرو اسلامی بود. مشتاقان علم و دین در مغرب، با رفتن به حجاز، نه تنها از مشایخ و عالمان حرمین دانش می‌آموختند، بلکه در آنجا با عالمانی از عراق، مصر، شام، آسیای میانه و خراسان ملاقات می‌کردند و دانش‌های اسلامی را از آنها فراگرفته، به مغرب انتقال می‌دادند. اینکه فهرست‌نگاری/مشيخه‌نگاری در میان مغربیان از اهمیت و اعتبار ویژه برخوردار است، دلیل اصلی آن تنوع مشایخ مغربیان است که معمولاً در سفر حج امکان‌پذیر می‌شد.

سفر حج از جنبه تبلیغی نیز اهمیت ویژه‌ای برای مغربیان داشت؛ چراکه حج، عامل مهمی در گسترش دعوت اسلامی و آموزش دین از منبع و مصدر اصلی آن است. به طور معمول مشایخ و عالمانی که شریعت اسلامی را در مکه و مدینه فرامی‌گرفتند، جایگاه بهتری در انتقال و انتشار دعوت دینی خود در شهرهای مغرب داشتند. در همین ارتباط، می‌توان از اهمیت مدینه منوره به عنوان خاستگاه و زادگاه مالک بن انس، رئیس مذهب مالک، یاد کرد که عاملی مضاعف در گرایش مغربیان به

۱. خلیل، الرحلة فی طلب الحديث ۵ ۳

۲. ر.ک: شاهی، ادب الرحلة بالمغرب فی العصر المرینی ۱۰ ۱۶۱؛ لمین، رحلات علماء المغربین الاقصی و الاوسط المکیة و آثارها العلمیة من خلال القرنین

۱۷

السابع و الثامن الهجریین ۶ ۱

۳. بویوزان، فضل الحج علی العلم بالغرب الاسلامی ۶ ۳۰

۴. مالکی مکی، الفصول المهمة فی معرفة الائمة ط ۲ ۳۰

حرمین شریفین بود. علاوه بر این، یکی از مصادر حجیت نزد مالکیان مغرب، عمل و اجماع اهل مدینه است که آگاهی از تاریخ فقه و فتوا و کیفیت انتقال دانش فقه و حدیث و تفسیر از صحابه به تابعین و فقهای سبعة تا رسیدن به اجماع اهل المدینه را برای عالمان مغرب ضروری می ساخت.

از جهت اقتصادی نیز حج و حرمین شریفین برای مغربیان، منافع اقتصادی سرشار به همراه داشت. علاوه بر عبور از راه های خشکی از طریق مصر، موقعیت ویژه مغرب در دسترسی به دریای مدیترانه، هم تجارت به سوی شرق را برای بازرگانان مغربی فراهم می ساخت و هم ارتباط آنها، با اروپا امکان پذیر می نمود. اما این زمینه مناسب، نیازمند فرارسیدن موسم حج بود تا در مسیر حرکت حجگزاران، فعالیت اقتصادی رونق بگیرد.

برخی تأکید کرده اند که موسم حج برای اهالی مغرب - علاوه بر همه امتیازات فرهنگی، سیاسی و آموزشی - فصل تجارت و فعالیت اقتصادی بوده است. در این خصوص می توان بر نقش و اقدامات خاندان های بازرگان پیشه مغربی تأکید کرد که در موسم حج در مسیر حرکت کاروانیان از مغرب تا حجاز، با اقداماتی مانند انتقال کالا، برگزاری بازارهای بین راه و برقراری ارتباط اقتصادی با بازرگانان شرق اسلامی، سهمی اساسی در مناسبات تجاری شرق و غرب اسلامی ایفا می کردند؛ به این ترتیب خاندان های بزرگ مغربی - که در منابع با عنوان های طرابلسی، تونسسی، الجزائری، مراکشی و اندلسی، شناخته شده اند - موسم حج و مسیر میان مغرب تا مصر را به بازاری موسمی تبدیل می کردند و مناسبات تجاری میان دولت ها و فعالان اقتصادی را نیز سرعت می بخشیدند. برخی از این فعالان و خاندان های مغربی، افزون بر مصر، شام و حلب، فعالیت اقتصادی خود را تا حجاز نیز هدف گذاری می کردند و رونقی خاص به تجارت بین شهرهای میان راه مصر تا حجاز می دادند.^۳

از جنبه سیاسی نیز سفر پرکاروان حج از مغرب تا حجاز، بیانگر اعلان وجود، حضور و قدرت دولت های مغرب بود. در ادواری که حاکمیت ایوبیان، ممالیک و عثمانیان بر بخش هایی از آفریقه و مغرب برقرار بود، انگیزه سیاسی سبب حمایت از حجگزاران مغربی و ایجاد امنیت راه مغرب تا حجاز می شد. نیز امیران محلی مغرب، به منظور نشان دادن اعتبار و قدرت خویش، اهتمام ویژه ای به تجهیز کاروان و حمایت از حجگزاران نشان می دادند. به این ترتیب مهم ترین اهداف سفر مغربیان به حجاز عبارت است از: ادای فریضه حج و زیارت حرم نبوی در مدینه و فراگیری شریعت، فقه و حدیث از کانون های اصلی اسلام در مکه و مدینه.^۵ مجموعه انگیزه هایی که حرکت مغربیان به سمت حرمین شریفین را ممکن می ساخت، انبوهی از رخدادها و مشاهدات را تشکیل می داد که گاه شکل مکتوب به خود می گرفت و به میراثی ماندگار از فرهنگ و تمدن اسلامی مغرب می پیوست. بررسی وضعیت این میراث و آثاری که در معرفی و شناخت آن نگاشته شده، علاوه بر افزایش غنای فرهنگی، به همبستگی میان نواحی و مناطقی که زیر پرچم اسلام به زیست مؤمنانه ادامه می دهند، می افزاید. به این منظور مأخذشناسی (کتابشناسی) نگاشته های مغربی درباره حج و حرمین، هدفی فرهنگی و موجه به نظر می رسد.

۱. الجزائری مالکی، مصادر الفقه المالکی اصولا و فروعاً فی المشرق و المغربین ۷۰۶-۱۰۹۱.

۲. ر.ک: عبدالمعطی، العائلة و الثروة-البيوت التجارية المغربية فی مصر العثمانیة ۵-۳۰۱.

۳. علی عمر، اماره الحج فی مصر العثمانیة ۶-۴۲؛ ابن خطیب، نفاضة الجرابی ۵-۳۶۴.

۸.

۴. منونی، من حدیث الركب المغربین ۷-

۵. خلیل، الرحلة فی طلب الحدیث ۳-۲، نهار، «الرحلة فی العصر المملوکی الاول ابن رشید السبتي انموذجاً»، دراسات تاریخیة ۱۳-۱۴۱ ط ۸-۳؛ ماجد،

«العلاقات الادبية بین قرطبة و القيروان فی القرن الرابع و القرن الخامس للهجرة» حولیات الجامعة التونسیة ۳-۱۰۷.

به این ترتیب مآخذشناسی به عنوان یکی از فنون مقدماتی نظام‌مندسازی اطلاعات و کمک به بازیابی منابع، اهمیت خاص خود را دارد. در همه مآخذشناسی‌ها، از جمله مآخذشناسی‌های موضوعی، مانند مآخذشناسی حج و حرمین در مغرب، شیوه تدوین منابع بر پایه استانداردهای کتابداری و مدیریت اطلاعات صورت می‌گیرد. بر این اساس، ثبت عناصر کتابشناختی، چکیده‌نویسی منابع و تهیه فهرس، با لحاظ این استانداردها شکل می‌گیرد.

در پاسخ به پرسش تحقیق - که شمار منابع و نگاشته‌های درباره حج و حرمین در مغرب، چه تعداد برآورد می‌شود - بررسی‌هایی با حذف منابعی که چندان به موضوع مرتبط نبوده و با حذف منابع مربوط به حج اندلس و حج آفریقای غربی و شرقی و مصر، این نتیجه به دست آمده است: تعداد منابع حج مغربی اعم از کتاب، پایان‌نامه و مقاله به ۴۹۶ منبع بالغ می‌گردد که در سه مبحث تاریخ‌نگاری حرمین شریفین (۸۴ منبع)، سفرنامه‌نگاری حج (۳۴۹ منبع) و مناسک‌نگاری حج (۶۳ منبع)، به صورتی روشمند و بر پایه الفبای عناوین، تدوین و تنظیم گردیده است. از مجموع کل منابع، ۹۰ منبع به صورت خطی است و نیز از کل منابع، حدود ۲۵ منبع به احتمال قوی مفقود شده است و البته امید است که نشانی از آنها در کتابخانه‌های جوامع اسلامی، به خصوص زوایای کتابخانه‌های شخصی مغرب، وجود داشته باشد.

به این ترتیب کل منابع یافت شده، در سه مبحث تدوین شده است که بیان چند نکته در تبیین هر یک از این سه مبحث کلی، ضروری به نظر می‌رسد:

الف) تاریخ‌نگاری حرمین شریفین

در مغرب قرون نخستین (چهارم - ششم هجری)، مؤلفان آثار جغرافیای عمومی بخش ثابتی را به حجاز و معرفی حرمین شریفین اختصاص می‌دادند که نشان از اهمیت و جایگاه حجاز در فرهنگ عمومی مغربیان داشت. گاه اشتیاق مغربیان در قالب قصاید و اشعار منقبتی در بیان فضائل حرمین شریفین و پیامبر اکرم ﷺ متجلی می‌شد. *القصيدة الشقرطسية*، منظومه سروده عبدالله بن یحیی التوزری الشقرطسی (۴۶۶ ق.)، از عالمان و فقیهان تونس و صاحب کتاب *الاعلام فی معجزات خیر الانام*، بیانگر رویکرد عاطفی مغربیان در مواجهه با حرمین شریفین است و این رویکرد به تدریج بخش تقریباً ثابت سفرنامه‌نگاری حج مغربیان گردید.

از قرن ششم هجری تاریخ‌نگاری حرمین شریفین در مغرب اهمیت بیشتری یافت و برخی تک‌نگاری‌ها پدید آمد؛ از جمله می‌توان به *الاستبصار فی عجائب الأمصار*، نگاشته مؤلفی ناشناخته از مغرب اشاره کرده که بخش عمده آن درباره مکه و مدینه است.

در قرن هفتم و هشتم هجری، نگارش آثاری مانند *بہجۃ المہجۃ فی بعض فضائل الطائف و وج*، نگاشته ابوالعباس احمد بن علی میورقی (۶۷۸ ق.) و اثر گسترده‌ای با عنوان *بہجۃ النفوس والاسرار فی تاریخ دار ہجرۃ المختار*، اثر عفیف‌الدین مرجانی، که اصالت تونس‌سی دارد، نشان از مشارکت مغربیان در تاریخ‌نگاری حرمین شریفین دارد. اهمیت این میراث مغربی آن‌گاه بیشتر نمایان می‌گردد که از فراموشی خط اخبار‌نگاری حرمین شریفین از قرن سوم هجری آگاه کردیم؛ زیرا تاریخ محلی مکه از قرن سوم هجری با *اخبار مکه* ارزشی و فاکھی و *اخبار المدینہ* ابن شہبہ ادامه نیافت و حتی نام این کتاب‌ها هم چندان در تبادلات فرهنگی به میان نمی‌آمد و گویی فراموشی بر تاریخ محلی مکه سایه انداخته بود تا اینکه مرحله بازسازی این تاریخ فراموش شده به عهده مؤلفان مغربی نهاده شد و آنان یا در خود مکه آستین همت بالا زدند و یا در مغرب و در قالب تک‌نگاری یا جغرافیای عمومی بخشی را به تاریخ مکه اختصاص دادند.

غیر از برخی آثار مستقل مانند اثر گمشده جمال‌الدین محمد بن موسی المراكشي (۷۸۹ - ۸۲۳ق.) با عنوان: *تاریخ المدينة*، اوج اهتمام به تاریخ نگاری حرمین شریفین در پژوهش‌های گسترده تقی‌الدین فاسی (۸۳۲ق.) به ثمر نشست. کثرت و گستره تألیفات فاسی از تراجم نگاری تا تاریخ نگاری مکه و پژوهش در تاریخ سیاسی و امیران مکه توسط هیچ مؤلف منفرد دیگری تکرار نشد. گسترده‌گی میراث فاسی با نگاه به عناوین آثارش: *تحفة الکرام بأخبار البلد الحرام، الزهور المقطفة من تاریخ مکه، المشرفة، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، العقد الثمین فی أخبار البلد الامین، المقنع فی أخبار الملوك والخلفاء، وولاة مکه الشرفاء، والرضا والقبول فی فضائل المدينة* و *زیارة الرسول مشهود* است.

تاریخ نگاری فاسی علاوه بر تأثیر مستقیم بر نگاشته‌های تاریخی شاگردانش، از خاندان ابن فهد و خاندان طبری، برای همه تاریخ نگاران مالکی مذهب، مانند ابن فرحون در *نصیحة المشاور و تعزیه المجاور*، به مثابه خط راهنمایی روشنگر بود. با این وجود، دامنه تأثیر وی به مالکیان منحصر نشد و در اثر مفصلی مانند *التحفة اللطيفة فی تاریخ المدينة المنورة*، نوشته شمس‌الدین سخاوی (۹۰۲ق.)، همان‌طور که خود سخاوی در مقدمه تصریح کرده، نیز مشاهده می‌شود. در قرون بعدی گرایش مغربیان به برخی تک‌نگاری‌ها درباره پرده‌داری کعبه و فضایل نگاری حرمین شریفین بیشتر است؛ اما تاریخ نگاری به شیوه‌ای که فاسی پایه‌گذار آن بود، جای خود را به سفرنامه نگاری داد.

در دوره معاصر، برخی مغربیان ساکن حرمین شریفین، با آگاهی از رویکردهای جدید تألیف و پژوهش، با نگرشی دانشنامه‌ای به سمت تاریخ نگاری حرمین رفته‌اند. آثاری مانند *اعلام الحجاز فی القرن الرابع عشر الهجری* اثر محمدعلی مغربی، با آگاهی از تحولات معاصر در تاریخ نگاری نگاشته شده و دارای نوآوری‌هایی در فرم نگارشی و استناددهی به مصادر و توجه و تأکید بر پژوهش عینی و از روی مشاهده است.

در آثاری که در قالب پایان‌نامه و مقاله در روزگار کنونی درباره حج مغربی نگاشته شده، بسامد بیشتری به موضوعاتی مانند اوقاف حرمین شریفین در مغرب، مجاورت حرمین شریفین و مناسبات سیاسی و فرهنگی مغرب با حرمین شریفین اختصاص داده شده و با اینکه از تاریخ نگاری به شیوه سنتی فاصله گرفته شده، اما فضایل نگاری حرمین همچنان در نگاشته‌های مغربیان تداوم دارد. در مجموع شمار نگاشته‌های مغربیان در تاریخ نگاری حرمین شریفین به ۹۰ منبع بالغ می‌گردد.

ب) سفرنامه نگاری حج

پرمایه‌ترین میراث حج و حرمینی مغربیان، در حوزه سفرنامه نگاری بروز یافته است. گرچه در قرون پنجم و ششم از حجگزاران مغربی یاد شده، که سفرنامه حج نگاشته‌اند، اما این روند تنها بعد از برقراری امنیت راه حج از قرن هفتم هجری توسط ایوبیان گسترش یافت. از قرن هفتم تا نهم هجری میراث حجگزاران مغربیان به اوج خود رسید. گفته شده کثرت سفرنامه نگاری حج در عهد بنی مرین (حک: ۶۶۸ - ۸۶۹ق.) از مهم‌ترین دستاوردهای شکوفایی فرهنگی این دوره است. لنوع این گونه ادبی و جغرافیایی، محققان را به دسته‌بندی موضوعی آن واداشت و از منظرهای مختلفی این دسته‌بندی به میان آمد. سفرنامه‌های حج مغربی، از جنبه سبک نگارش، به دو گونه برنامجی (مشیخه نگاری) و توصیفی تقسیم گردیده است که در

اولی ارتباطات فرهنگی و اخذ و اقتباس از مشایخ و در دومی توجه به جنبه‌های تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی محور قرار می‌گرفت. آگاه از لحاظ موضوعی، سفرنامه‌های مغربی را به سفارتی، سیاحتی، علمی و حجازی تقسیم می‌کردند. در واقعیت میراث سفرنامه‌های حجازی مغرب از دیگر گونه‌ها بیشتر بود. این امر سبب می‌شد تا به ارزیابی میزان اهتمام هر یک از کشورهای مغرب پرداخته شود.

ابوالقاسم سعدالله، محمد المنونی، محمد الفاسی و عبدالهادی التازی و مصححان سفرنامه‌های حج مغربی در آثار و تحقیقات خود سهم و مشارکت هر یک از اهالی حج‌گزار و سفرنامه‌نگار تونس، الجزائر، مراکش و لیبی را بررسی کرده‌اند؛ برای نمونه الجزائر در گذشته چندان سهم گسترده‌ای نداشته، اما تنها در دوره عثمانی (۹۲۳-۱۳۳۴ق.) نزدیک به سی سفرنامه حج، حاصل تلاش فرهنگی دانشوران الجزائری است.

از جنبه‌ای دیگر می‌توان گفت که سفرنامه‌های حج مغربی از قرن هفتم تا قرن دهم هجری ادیبانه و دارای نثر مسجع و سبک-محوراند؛ اما از قرن یازدهم هجری تا دوره معاصر با نگارش *الموائد ابوسالم عیاشی* (۱۰۹۰ق.)، سفرنامه‌ها موضوع محور شده‌اند؛ گرچه معمولاً این سفرنامه‌ها سرشار از قطعات منثور و منظوم‌اند، اما گرایش به موضوعات متنوع سبب شده تا سفرنامه‌ها به مثابه آثاری دارای کارکرد نگاهشده‌های تاریخی، جغرافیایی، حدیثی، فقهی و تفسیری، اهمیت یابند. در برخی از این سفرنامه‌ها، که گاه به چندین جلد بالغ شده، علاوه بر گزارش مشاهدات از شهرها و منزلگاه‌ها، مباحث و مطالب گسترده فقهی، حدیثی و تفسیری در قالب گفتگوهای علمی میان دانشوران حاضر در سفر یا در شکل ملاقات سفرنامه‌نویس با عالمان هر دیار به میان آمده است؛ به همین دلیل در برخی از این سفرنامه‌ها، رویکرد مشیخه‌نگاری غلبه دارد، مانند *عجالة المستوفی المستجاز فی ذکر من سمع من المشائخ دون من اجاز من ائمة المغرب والشام والحجاز*، نگاشته ابو عبدالله محمد بن احمد بن مرزوق الخطیب (۷۱۰-۷۸۳ق.). اما در برخی دیگر، حدیث‌نگاری محتوای غالب سفرنامه را تشکیل می‌دهد. سفرنامه‌هایی مانند *ملء العیبة بما جمع بطول الغیبة فی الوجهة و الوجهة إلى الحرمین مکه و طيبة* نگاشته محمد بن عمر بن رشید الفهری (۷۲۱ق.) و *مستفاد الرحلة و الاغتراب* اثر قاسم بن یوسف التجیبی السبئی (۷۳۰ق.) دارای چنین ویژگی‌اند.

اما در قرون متأخر، تنوع و گسترده‌گی موضوعات سفرنامه‌های حج مغربی رو به افزایش است؛ تا جایی که نگاه دانشنامه‌ای/موسوعی سفرنامه نگار سبب شده تا کلیاتی از معارف و علوم دینی در سفرنامه نمود یابد. آثار پربرگی مانند *الرحلة الناصریة الكبرى و الرحلة الناصریة الصغری*، نگاشته ابو عبدالله محمد بن عبدالسلام الناصری (۱۲۳۹ق.) مثال‌هایی از این سنخ‌اند.

ج) مناسک‌نگاری حج

به طور کلی مناسک‌نگاری حج مالکیان بسیار گسترده‌تر از میزان منابع این مآخذشناسی است؛ زیرا مالکیان مصر، عراق و دیگر نواحی جهان اسلام نیز آثار فقهی مختلفی درباره حج به شیوه فتوایی و استدلالی پدید آورده‌اند که خارج از دامنه این مآخذشناسی است.

از قرن سوم هجری نشانه‌هایی از اهتمام مغربی‌ان در مناسک‌نگاری، بر پایه مذهب مالکی مشاهده شده و به تناسب رشد ابواب مختلف فقه، نیاز به مسائل و احکام باب حج نیز احساس می‌شده است. در این میان یک ویژگی مشترک در فقه‌نگاری، پدید آمدن

آثاري است که مي توان عنوان جامع را به آنها داد. در اين دست آثار از ابتدای فقه تا انتهای آن در يك اثر به صورت فتوایي يا استدلالی نگاشته می شد. همین امر نشان می دهد که تک نگاری در ابواب فقه خلاف قاعده و نامعمول بوده است. در عین حال در مقایسه با میراث مکتوب شیعه، که مناسک نگاری پرباری دارد، میان مالکیان مغرب آثار کمتری پدید آمده است. علاوه بر برخی موانع و مشکلات محیطی و سیاسی، به نظر می رسد مبانی فقهی - مانند نگاه ویژه اهل سنت به اجتهاد - در این زمینه اثرگذار بوده است. در عین حال در این کتابشناسی تلاش شده که میراث مغربیان در این حوزه شناسایی و معرفی گردد.

شمار نگاشته های مغربیان در موضوع مناسک حج به ۶۵ اثر بالغ می گردد.